

words	meaning	words	meaning
abbreviation		مُخَفَّف	حمله کردن/بردن
accent		لهجه	جذب کردن
access		دسترسی داشتن	جاذبه
according to		طبق (بر اساس)	جذاب
achieve		دست یافتن	در دسترس
add		اضافه کردن	میانگین، معدل
addiction		اعتیاد	پرهیز کردن، دوری کردن
advanced		پیشرفته	بر اساس
allow		اجازه دادن	دو زبانه
ancient		کهن، باستانی، قدیمی	قرض کردن
ant		مورچه	ساختمان
anthills		تپه مورچه دار، مور تپه	حروف بزرگ الفبا
antonym		متضاد	حمل کردن، بردن
app		برنامه، اپلیکیشن	قرن، سده
arrange		مرتب کردن، ترتیب کردن	انتخاب
arrangement		ترتیب	انتخاب کردن

words	meaning	words	meaning	
combination		ترکیب	definition	تعریف
compare		مقایسه کردن	design	طراحی کردن
compile		گردآوری کردن، جمع آوری کردن	destroy	تخریب کردن، ویران کردن
communication		ارتباط، گفتگو	detail	جزئیات
complicated		پیچیده، بغرنج	device	دستگاه، وسیله، ابزار
comprehensible		قابل درک	dictionary	فرهنگ لغت
conditional sentences		جملات شرطی	dinner	شام
confusing		گیج کننده	do exercise	ورزش کردن
contain		حاوی چیزی بودن، شامل بودن	during	در طول
correctly		به درستی	education	تحصیلات
crowded		شلوغ، ازدحام	effectively	به طور مؤثر/کارآمد
culture		فرهنگ	elementary	ابتدایی، اولیه
daily		روزانه	enough	کافی، بس
dangerous		خطرناک	entry	مدخل، ورودی
data base		اطلاعات پایه	essential	لازم، ضروری
decide		تصمیم گرفتن	exact	دقیق

words	meaning	words	meaning
exclamation point	علامت تعجب!	guy	مرد، یارو
expand	گسترش دادن، توسعه دادن	habit	عادت
expensive	گران	handicraft	هنر دستی، کار دستی
explanation	توضیح	hardworking	سختکوش
factor	فاکتور، ویژگی	harmful	مضر، زیانبار
fat	چربی، چاق	heavy	سنگین
far away	دور	helpful	مفید
figure out	فهمیدن، پی بردن	highlight	مشخص کردن، پر رنگ کردن (هایلایت کردن)
firefighter	آتش نشان	identify	شناسایی کردن، تشخیص دادن
floor	کف اطاق، کف زمین	imagination	تصور، خیال
foreign	خارجی، بیگانه	immediately	بلافاصله
forget	فراموش کردن	in fact	در حقیقت
fresh	تازه، با نشاط	infection	عفونت
garden	باغ، باغچه	insect	حشره
golf	گلف	issue	مشکل، موضوع، قضیه، معضل
guide	راهنما، راهنمایی کردن	instead	در عوض، به جای

words	meaning	words	meaning
intermediate	متوسط، میانی	particular	ویژه، مخصوص
introduction	مقدمه	Pc (personal computer)	کامپیوتر شخصی
international	بین المللی	period	دوره
jump	پریدن، جهیدن	phrase	عبارت
key points	نکات کلیدی (نکات مهم)	plus	به علاوه
lake	دریاچه	pocket	جیب، جیبی
letter	حروف الفبا، نامه	poem	شعر
look up	به دنبال (لغت) گشتن، مراجعه کردن	prefix	پیشوند
magnify	بزرگ کردن، بزرگنمایی کردن	president	رئیس جمهور، رئیس
middle	میانی، وسط	probably	احتمالاً
minor	جزئی	pronunciation	تلفظ
monolingual	یک زبانه	provide	فراهم کردن
neat	تمیز، مرتب	publish	منتشر کردن
ocean	اقیانوس	recognize	تشخیص دادن
opinion	نظر، عقیده	recommend	پیشنهاد کردن، توصیه کردن
ostrich	شترمرغ	salt	نمک

words	meaning	words	meaning	
section		بخش	sure	حتماً
several times		چندین مرتبه	surrounded	احاطه شده
shark		کوسه	sweet	شیرین
single		تنها، مجرد، انفرادی	symbol	نشانه، علامت اختصاری، نماد، سمبل
smart phone		گوشی هوشمند	synonym	مترادف
social		اجتماعی	systematically	سیستماتیک، به شکل اصولی
space		فضا	tiny	ریز، کوچولو
spelling		هجی کردن، بخش بخش کردن	train	قطار
space		فضا	translate	ترجمه کردن
stand for		به جای چیزی به کار رفتن، نمایانگر چیزی بودن	translation	ترجمه
suddenly		ناگهان	translator	مترجم، دیپماج
suffix		پسوند	transmit	انتقال دادن، فرستادن
suggest		پیشنهاد کردن	treasure	گنج، گنجینه، ثروت
suitable		مناسب، درخور (کسی یا چیزی بودن)	unchangeable	غیر قابل تغییر
sunny		آفتابی	unexpectedly	به طور غیر منتظره ای، ناگهانی
suppose		فرض کردن، پنداشتن، تصور کردن	unsystematically	غیر سیستماتیک، به شکل غیر اصولی